نگاه

«پلیس نظامی» و هراس دسته‌جمعی اعراب

سمیرا فرخ‌منش

احساس خطر، عدم‌امنیت و پیش‌بینی بحران، از مهم‌ترین انگیزه‌های روشن‌کردن موتور محرکه دولت‌ها برای دفع آسیب‌های احتمالی است. دولت‌ها در چنین شرایطی آماده مقابله با تهدیداتی می‌شوند که زنگ خطر وقوع‌شان به صدا درآمده و اقتضای دیپلماتیک حکم می‌کند «سیاست‌گذاری‌های امنیت‌محور» در برابرشان اتخاذ شود. چنین رویکردی، هم می‌تواند در محیط بین‌الملل رخ دهد و هم در سطح منطقه‌ای. زمانی که در سطح یک منطقه شاهد تکاپوهایی برای حفظ امنیت هستیم، از نگاه تحلیلگران این حوزه، این اتفاق موجب شکل‌گیری «مجموعه‌های منطقه‌ای امنیتی» می‌شود که فرآیند ایمن‌سازی را براساس ویژگی‌های مخصوص خود به پیش می‌برد.

پلیس نظامی یا همان «اینترپل عربی» که مدتی است رسانه‌ها خبر از ایجاد آن، در میان کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس داده‌اند، می‌تواند مصداق آشکاری از همین رویکرد منطقه‌ای باشد که هدف آن دفع خطرات امنیتی منطقه و ابزار آن، ایجاد یک جمع مشترک عربی با محوریت نظامی است.

البته چنین تصمیمی برای نخستین‌بار نیست که از سوی اعراب گرفته شده. سال گذشته نیز در نشست سالانه شورای همکاری خلیج فارس سخن از برقراری اتحادیه نظامی میان کشورهای عربی به‌میان آمد. اما به‌دلیل عدم‌توافق همه‌جانبه میان اعضا و اختلافات بین آنها به سرانجام نرسید.

اما تصمیم اخیر این کشورها و طرح مجدد این تصمیم، نشان از جدیت همسایگان جنوبی ایران برای اجرایی‌کردن این طرح دارد. بنابراین در چنین شرایطی بدون در نظرگرفتن موفقیت یا عدم‌موفقیت در اجرای چنین تصمیمی، به دلیل اهمیت موضوع، نخست باید به شناخت ماهیت این «اتحادهای امنیتی منطقه‌ای» پرداخت. از نگاه کارشناسان چنین مجموعه‌های باید دارای عناصر تشکیل‌دهنده مشترکی باشند تا بتوان تاثیر تصمیمات آنان را به‌درستی درک کرد.

از مهم‌ترین این عناصر، نزدیکی جغرافیایی و قرابت‌های مرزی- زمانی است. معمولا چنین مجموعه‌هایی میان بازیرکانی شکل می‌گیرد که دارای نزدیکی‌های مرزی که باعث قرابت‌های هویتی نیز می‌شود، باشند. از سوی دیگر زمانی که اتحاد منطقه‌ای میان چندکشور مطرح می‌شود، می‌تردید پای یک الگوی دوستی- دشمنی نیز در میان است.

این الگو را می‌توان بر پایه تعارضات یا همگرایی‌های موجود تفسیر کرد. در کنار همه اینها، وجود میزان قابل‌توجهی از «وابستگی‌های متقابل امنیتی» لازم است تا یک اتحاد امنیتی- نظامی بین چندکشور همجوار صورت گیرد. در چنین شرایطی بازیکران موجود مشترکا مورد تهدید یا «احتمال» تهدید یک یا چندبازیگر دیگر قرار می‌گیرند. متقابلا نیز همین اثر مشترکی موجب گرایش به سمت همگرایی و وابستگی امنیتی بازیکران نسبت به هم می‌شود و در همان می‌تواند به تشکیل یک جمع امنیتی منجر شود. در چنین شرایطی ضروری به‌نظر می‌رسد که حداقل دوبازیگر در این میان ایفاگننده نقش‌های محوری باشند. به این معنا که همیشه یک دولت می‌تواند مانع تهدید به حساب آید و بازیگران دیگر در برابر او به همگرایی منطقه‌ای می‌رسند.

با توجه به شرایط کنونی خلیج‌فارس و موقعیت ژئوپلیتیک اساسی این منطقه و ضرورت بازیکران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تاثیرگذار، شکل‌گیری الگوی اتحاد منطقه‌ای- امنیتی دور از ذهن نیست. از طرفی کشورهای خاورمیانه‌نشین دارای هویت یکپارچه و هم‌مرزی گسترده جغرافیایی با هم هستند. از سوی دیگر باوجود این نزدیکی، رابطه این دولت‌ها با هم هیچ‌گاه خالی از تعارضات سیاسی نبوده؛ از اختلافات سرزمینی میان عربستان و کویت (بر سر جزیره فاروا) یا اختلاف میان امارات‌متحده‌عربی و عمان گرفته تا تعارضات سیاسی مانند آنچه بین عربستان و قطر بر سر حمایت از اخوان‌المسلمین مصر اتفاق افتاد.

همه اینها در کنار هم سازنده الگویی مناسب برای واپستگی مطلق امنیتی کشور نیست. برای دولت‌های عربی شاید بهتر باشد بر اساس آنچه کشورهای عربی اخیرا در بیانیه پایانی خود درباره پلیس نظامی عرب مطرح کرده‌اند، این تجمع به بیانیه مقابله با تروریسم و خشونت‌ها و تهدیدهای منطقه خلیج‌فارس شکل می‌گیرد؛ عنوانی کلی که می‌توان برداشت‌های متعددی از آن به دست آورد.

از سوی دیگر، عوامل تهدیدساز در منطقه خلیج‌فارس به حدی چشمگیر و متنوع است که به‌سادگی می‌تواند بستر مناسبی از تشکیلات امنیتی را مهیا کند. وضعیت خطرآفرین داعش، رقابت‌های قدرتمندانه در حوزه انرژی، تعارضات سرزمینی، مقابله‌جویی با فعالیت‌های هسته‌ای ایران و وجود دولت‌های فرامنطقه‌ای غرب در بعضی از کشورهای عربی در کنار بین‌بن‌بنی‌های خوشبینانه برای روابط ایران و آمریکا، همه در کنار هم زمینه‌ساز تشکیل چنین تشکیلاتی است که اعراب به‌شدت خود را به آن محتاج می‌بینند چراکه در مواقع احساس خطر توسل به فعارهای نظامی می‌تواند محکم‌ترین سد را در برابر نفوذ چنین خطراتی ایفاء کند. گرچه در درستی و کارآمدن بودن چنین سازوکارهایی نمی‌توان به‌سادگی نظر داد، اما نکته غیرقابل‌انکار در این میان، آسیب‌دیدن بدنه امنیتی کشورهای عربی در شرایط کنونی است. عربی که باعث شد تا اعراب بر اساس نیازی که امروز احساس می‌کنند مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته را با محوریت نظامی تشکیل داده تا هم در برابر همه چالش‌های موجود چارچوب دفاعی را تشکیل دهند و هم به‌این‌وسیله ساختار امنیتی خود را در منطقه منحصرا با مشارکت همدیگر تشکیل دهند. چنین تعاملی به‌روشنی می‌تواند نشان‌دهنده ترس‌های فزاینده اعراب از شرایط حاکم باشد. همچنین حوزه خلیج‌فارس را منطقه‌ای با هژمونی‌گری اعراب در محیط بین‌المللی جلوه می‌دهد.

در کنار همه اینها مخاطبان تصمیم‌گیران «تشکیل پلیس نظامی اعراب» جدا از مجموعه‌های امنیتی تروریستی حاضر در منطقه، می‌تردید آمریکا نیز خواهند بود. پیام اعراب می‌تواند با تشکیل اینترپل عربی دارای چنین مضمونی باشد که باوجود حضور گسترده نظامی کشورهای اروپایی و آمریکایی در کشورهای عربی، ایجاد ثبات و برقراری امنیت این منطقه به دست اعراب تامین خواهد شد و نیاز همه‌جانبه‌ای به غرب و به‌ویژه آمریکا نیست. آمریکایی که به‌تازگی می‌توان زمزمه‌های همگرایی‌های سیاسی‌اش را با ایران شنید و این رویکرد یعنی تنهاشدن اعراب در برابر غرب همینگ در منطقه منازعه‌پرور خلیج‌فارس.

روزنه

رمزگشایی از سخنان وزیر خارجه عراق

محمدعلی عسگری: «ابراهیم جعفری»، وزیر خارجه عراق در سفری که به ایران داشت، ابراز امیدواری کرد «سال۲۰۱۶ سال پایان کره «داعش» در عراق باشد». او در این باره یک اظهارنظر دیگر در مورد حمله هواپیماهای ایرانی به مواضع «داعش» (که بارها تکذیب و تایید شد) نیز کرد: «هیچ مانعی برای حمله ایران به «داعش» در عراق وجود ندارد» برای رمزگشایی از سخنان وزیر خارجه عراق که از دوستان صمیمی و قدیمی ایران است، باید کمی درنگ کرد و نیازی به تکرار چندباره آن نیست.

معنای ساده سخن او این است که گروه تروریستی «داعش» دست‌کم تا سال۲۰۱۶ میهمان عراق خواهد بود. حال ابتدا یا انتهای همین سال خود معنای متفاوتی می‌تواند داشته باشد. به بیان دیگر تا دست کم دو یا سه‌سال دیگر جنگ با «داعش» در عراق استمرار خواهد داشت. این تناره نوعی خوشبینی و ابراز امیدواری است؛ این حرف را می‌توان در کنار حرف‌های بسیار دیگری گذاشت که از غلبه بر نیروهای «داعش» در ظرف چندروز و چندماه می‌گفتند. اکنون خوشبین‌ترین تحلیلگران می‌گویند ارتش عراق حداقل پیش از اینکه به سمت آزادسازی موصل برود باید سه‌استان دیالی، صلاح‌الدین و الانبار را پاکسازی کند.

این در حالی است که هنوز استان دیالی به طور کامل پاکسازی نشده و نبردها در استان صلاح‌الدین به‌خصوص مرکز آن، یعنی شهر تکریت ماه‌هاست جریان دارد و هنوز ارتش عراق عرفا فرصت آن را پیدا نکرده است که به سراغ استان الانبار برود؛ شهری که در زمان دولت «نوری المالکی» به تصرف «داعش» درآمد و برچسبی را بر آن برافراشت. معنای ساده سخنان ابراهیم جعفری و ابراز امیدواری‌اش این است که برای مبارزه با «داعش» باید حسابی چندین سال بازکرد.

حال، حکایت چنین است. چه کسی قرار است این جنگ را به پیش ببرد؟ چه کسی قرار است عرصه یک‌جنگ فرسایشی درازمدت را پرداخت کند؟ اینجاست که بخش دیگر سخنان او معنای خودش را پیدا می‌کند. نگاهی به توطئه‌های جاری عراق حقایق تلخ و نومیدکننده‌ای را آشکار می‌کند. ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا بعد از برخی حملات هوایی تقریبا کنار گذاشته شد. با این‌همه، تلاش زنان و مردان افغانستانی برای احقاق حقوق خود پس از سقوط طالبان، قابل توجه است و همچنان ادامه دارد.

در عرصه سیاست، دولت افغانستان در سال۱۳۸۳ اولین والی زن را به عنوان استاندار ولایت بامیان انتخاب کرد. در سال۱۳۸۸ اولین شهردارزن به سمت شهرداری شهر «نیلی» در ولایت «دایکندی» در مرکز افغانستان انتخاب شد. همچنین در دولت حامد کرزای سه‌زن در کابینه افغانستان حضور داشتند و قرار است در کابینه حکومت وحدت ملی، چهارزن به‌عنوان وزیر در کابینه حضور داشته باشند.

«مژگان مصطفوی» که هفت‌سال معاون سیاست‌گذاری وزارت امور زنان بوده و هم‌اکنون سرپرستی وزارت زنان افغانستان را برعهده دارد، از جمله زنانی است که احتمال می‌رود در دولت وحدت ملی به‌عنوان وزیر امورزنان به مجلس افغانستان معرفی شود. مصطفوی استاد ارتباطات و روزنامه‌نگاری دانشگاه کابل است و در سال ۱۳۸۳ در رشته روزنامه‌نگاری از دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه‌طباطبایی تهران فارغ‌التحصیل شده است.

گفت‌وگوی «شرق» با مژگان مصطفوی، سرپرست وزارت زنان افغانستان:

خشونت، بزرگ‌ترین چالش زنان افغان است

فریبا پژوه

گ وزارت امور زنان وزارتخانه‌ای نوپاست که برای حمایت از حقوق زنان در افغانستان تشکیل شده است. وضعیت زنان افغانستان به‌ویژه در شهرهای کوچک و روستاها پس از کذشت ۱۳ سال از سقوط رژیم طالبان، همچنان بحرانی است. شما در این وزارتخانه چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

وزارت امور زنان، وزارتخانه خدمات‌رسان نیست و نابرابرانی موجود را به‌صورت مستقیم در سطح روستاها و مناطق دورافتاده کشور نقش داشته باشد. این وزارتخانه بیشتر در حوزه سیاست‌گذاری‌های کلی در حوزه زنان فعالیت دارد. به این‌ترتیب می‌توان گفت تمرکز فعالیت وزارت امور زنان در یک‌منطقه یا شهری خاص نبوده، بلکه فعالیت‌ها به همه بانوان افغانستان متمرکز بوده است.

ما در چند عرصه مشخص کار کرده‌ایم؛ تهیه قانون منع خشونت علیه زنان، قانون خانواده، ایجاد مراکز حمایتی، تهیه قانون سرپرستی اطفال بی‌سرپرست و پیشنهاد جهت تعدیل قانون به‌نفع زنان، از جمله مهم‌ترین دستاوردهای این وزارتخانه است.

مطابق ماده‌۵قانون خشونت علیه زنان، ۱۳نهاد در قالب کمیسیون‌های ملی و محلی علیه زنان زیرنظر وزارت امور زنان فعالیت دارند که مکلف به رفع خشونت علیه زنان در جامعه هستند. در بخش محلی و اجرایی که در طول ۱۰سال گذشته، معرفی بیش از هزارزن به مراکز حمایتی، ارایه مشاوره‌های حقوقی رایگان، حق‌ویرسی بیش از ۴۰هزارپرونده در مرکز و ولایات را داشته‌ایم. همچنین یکی از استراتژی‌های ما دسترسی زنان به رسانه بوده است.

نقشه راهمردی ۱۰سله یکی از مهم‌ترین کارهایی است که ما در میان‌مدت قصد داریم آن را اجرا کنیم. این نقشه براساس استراتژی توسعه ملی افغانستان نوشته شده است. البته در تهیه این سند راهبردی از اسناد دیگری چون قانون‌اساسی افغانستان، اعلان توسعه هزاره‌ی‌سازمان ملل متحد، اسناد توافقنامه بن و سند جنیش بکن استفاده شده است. این سند در شش‌عرصه امنیت، حراست از حقوق زنان، مصونیت اقتصادی و توانمندسازی اقتصادی زنان، بخش سلامت و صحت، تعلیم و تربیت و مشارکت سیاسی زنان تدوین شده است.

برنامه‌های تبلیغاتی، بخش دیگر فعالیت‌های این وزارتخانه است که این برنامه‌ها در قالب برنامه‌های تلویزیونی و روزهای مختلف به‌خصوص در روز زن یا روز جهانی منع خشونت علیه زنان، پخش می‌شود. باید توجه داشت این‌روزها اثرگذارترین مساله درباره به‌رسمیت‌شناختن حقوق اولیه زنان در افغانستان آگاهی‌بخشیدن و تبلیغات در این‌باره است تا دست‌کم زنان با حقوق ابتدایی خود آشنا شوند.

ذهنیت مردم بسا مرور زمان تغییر خواهد کرد. آنچه امروز در افغانستان اتفاق افتاده، محصول بیش از سه‌دهه جنگ بی‌امان و باورهای جامعه سنت‌زده افغانستان و قوانین ضدزن طالبانی است.

بخش حقوقی وزارت زنان می‌تواند به مسایل اجرایی واپستگی بیشتری داشته باشد. در حل مسایل خشونت علیه زنان و مسایل حقوقی وزارت امور زنان افغانستان به نهادی تبدیل می‌شود که زنان به‌طور مستقیم با آن در تماس هستند. در ۳۴ولایت افغانستان زنان آسیب‌دیده به‌طور مستقیم به ما مراجعه می‌کنند و ما این شکایات را پیگیری می‌کنیم و برای زنان شاکی مورد آزار و خشونت قرارگرفته وکیل می‌گیریم. تا زمانی که محاکم و دادگاه عالی حکم نهایی را درباره پرونده زنان خشونت‌دیده می‌دهد، ما پشتیبان آنان هستیم.

در بخش مسایل حقوقی، این وزارتخانه بیشترین فشار را تحمل می‌کند چراکه در سال، بیش از پنج‌هزارشکایت از سوی زنان مورد آزار قرارگرفته به ما ارجاع داده می‌شود و به همین دلیل پیگیری و رسیدگی به این پرونده‌ها برای ما مشکل است.

گ در سال‌های گذشته باغ‌های مخصوص بانوان در شهرهای مختلف افغانستان احداث شده است. باغ‌شهرآرا در چهاراه ایریشم کابل یکی از آنهاست. باغ‌های مخصوص زنان با چه هدفی ساخته شده‌اند؟

این باغ به سفارش شهربانو هدف یکی از شاهان هندی در بین سال‌های (۹۱۰-۱۱۵۰) در شهر کابل ساخته شده است. در سال‌های گذشته و پس از سقوط طالبان در ۱۱ولایت، استان و باغ‌های مخصوص زنان احداث شده است. باغ‌های زنان شهرهای فرهنگی و آموزشی مخصوص بانوان هستند و شامل مجتمع‌های فرهنگی، آموزشی و تفریحی است که باغ‌شهرآرای کابل یکی از آنهاست.

مردها حق‌ورود به این باغ‌ها را ندارند. در این باغ‌ها، ورزشگاه، مسجد، کتابخانه و مکان‌هایی برای بازی کودکان در نظر گرفته شده است. همچنین برای توانمندسازی مالی زنان، آنها می‌توانند صنایع‌دستی خود را در دکان‌هایی که در این باغ‌ها است به‌طور مستقیم بفروشند.

گ حکومت وحدت ملی در افغانستان مصمم است اصلاحات اساسی را در نهادهای عدلی و قضایی انجام دهد و این را به مردم متعهد شده است. من به رجوع جدید حکومت امیدوار هستم و فکر می‌کنم این حکومت می‌تواند ساله نهادهای عدلی و قضایی را شفاف‌تر کند

گ برنامه مشترک پنج‌ساله تحت‌نام «برنامه مشترک افغانستان و آمریکا برای توانمندسازی زنان» در کابل راه‌اندازی شده که براساس آن قرار است مبلغ ۴۱۶میلیون‌دلار، در طول ۱۰سال در بخش توانمندسازی زنان افغان هزینه شود. این پول هنگفت چگونه در افغانستان هزینه خواهد شد؟

آهسته‌آهسته اعتماد مردم به دستگاه قضایی بیشتر جلب می‌شود. اعدام‌های اخیر برخی متجاوزان به زنان در ناحیه یکهسان ولایت کابل باعث جلب اعتماد زنان به دستگاه قضایی شده است و من میزان گزارش‌های خشونت علیه زنان را در افغانستان بالا برد. اما به‌هرحال از این نهادها تقاضامند اعمال کرده‌ایم. به نقل نظراتی و اعلام‌کننده‌ی این نهادها را برای دریافت بودجه‌های مختلف از نهادهای بین‌المللی برعهده داریم.

بخش دیگر کار ما به بودجه جنسیت یا منابع مالی ویژه زنان مربوط می‌شود. این وزارت مسوول ایجاد واحدهای مخصوص زنان در تمام ادارات دولتی افغانستان بوده و سعی می‌کند مسایل مربوط به زنان را در سایر وزارتخانه‌ها بررسی و مسایل‌شان را پیگیری و تبیین کند.

افغانستان به هفت‌کنوانسیون جهانی حقوق‌بشری مطلع شده است. این کشور در کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، کنوانسیون حقوق کودک و منع شکنجه عضویت دارد.

گ براساس گزارش‌های منتشرشده توسط سازمان «اکشن‌اید»، ۷۰درصدزنان افغان به سیستم قضایی کشورتعاملد ندارند. پاسخ شما به گزارش این نهاد بین‌المللی چیست و تعاملات شما با دستگاه عدلیه برای تحقق حقوق زنان چه به اساسی استوار است؟

گ انتقاداتی به عملکرد برخی ان‌جی‌اوهای بین‌المللی از سوی فعالان جامعه مدنی افغانستان وجود دارد. گفته می‌شود برخی از این بودجه‌های کلان تنها به نام افغانستان مستقر می‌شود و در نهایت در این کشور هزینه نمی‌شود. عملکرد کلی ان‌جی‌اوهای خارجی در افغانستان به‌ویژه در بخش زنان با رویکرد ارزیابی می‌کنید؟

بسیاری از نهادهای جامعه مدنی در افغانستان بسیار خوب و قوی عمل کرده‌اند ولی اگر همه خوب کار می‌کردند، بی‌شک نتایج بهتری حاصل می‌شد. سیستم مدیریتی کنترلی قوی‌تر به بودجه‌ها مختلف وجود ندارد و اگر این سیستم وجود داشت و قوی عمل می‌کرد، به بیش از این می‌توانستیم به مسایل مربوط به زنان نظارت داشته باشیم.

هزینه‌های کلانی در سال‌های گذشته به نهادهای جامعه مدنی اختصاص یافت که متاسفانه بدون هماهنگی دولت و حکومت افغانستان هزینه شده یا نشده است. به این‌ترتیب بخشی از این بودجه‌ها اتلاف شده و این چالش بزرگی برای دولت افغانستان بود. البته با میدواریم هزینه ۴۱۶میلیون‌دلاری که قرار است در یک‌دهه به توانمندسازی زنان افغان اختصاص داده شود، بتواند در پیشبرد اهداف زنان افغان موثر باشد.

گ بیشتر اظهارات شما ناظر بر عملکردمان در شهرهای بزرگ و پایتخت است اما گزارش‌ها از برخی ولایات جنوبی همچون با پاکستان که بیشتر تحت کنترل نسبی طالبان است، نشان می‌دهد زنان از حقوق اولیه خود در این ولایات بی‌بهره هستند. زنان از حق آموزش و کارکردن بی‌بهره‌اند و حتی برای حضور در شهر به تنهایی از امنیت لازم برخوردار نیستند. فعالیت شما در بخش‌های شرقی و جنوبی افغانستان چگونه بوده است؟

مسلم است که ولایات کابل و مزار شریف و هرات و شمال افغانستان از امنیت بهتری برخوردار هستند، به همین دلیل این وزارتخانه بهتر و بیشتر می‌تواند در این بخش‌ها فعالیت داشته باشد ولی در مناطق جنوب و شرق کشور به‌دلیل چالش‌های امنیتی برای فعالیت دچار مشکلاتی هستیم. این مشکلات در نقاط مرزی با ایران و افغانستان هم وجود دارد و وزارت امور زنان در این بخش‌ها، کمبودهایی داشته است. حتی نهادهای خارجی هم حاضر نیستند که به این مناطق سفر کنند و در آنجا فعالیت داشته باشند.

اما به‌هرحال دفاتر این وزارتخانه حتی در شهرهایی مانند «تنگرهار» باز است و ما توانسته‌ایم برای زنان آسیب‌دیده «خانه‌های امن» را تدارک ببینیم. اما فعالیت ما درآن مناطق به کندی پیش می‌رود.

گ گفته می‌شود در برخی ولایات جنوبی و شرقی افغانستان، خانواده‌ها اجازه تحصیل و کار و فعالیت را به زنان و دختران خانواده خود نمی‌دهند. وزارت امور زنان برای حل این مساله چه برنامه‌هایی دارد؟

بله، مسایل فرهنگی افغانستان یکی از مشکلات برای حضور زنان در اجتماع است. متاسفانه این مناطق قبیله‌نشین هستند و سنت‌های قبیله‌ای و تعصبات قومی باعث می‌شود اجازه کار به خانم‌ها توسط خانواده‌هایشان داده نشود. زمانی حتی یک‌دختر از ۱۰ولایت افغانستان در آزمون ورودی دانشگاه‌ها شرکت نمی‌کرد. آهسته‌آهسته این معضل کمرنگ‌تر شد و در سال گذشته تنها از دو ولایت، هیچ دختری در آزمون کنکور دانشگاه‌ها شرکت نکرد. این مساله نشان می‌دهد در طول زمان و با آموزش و فعالیت بیشتر وضعیت زنان در برخی استان‌های افغانستان که قبیله‌نشین هستند، بهتر خواهد شد. در جوامع سنتی که ما در آن زندگی می‌کنیم و در کشورهای همجوار افغانستان هنوز زنان بسیاری از نهادهای جامعه مدنی در افغانستان بسیار خوب و قوی عمل کرده‌اند ولی اگر همه خوب کار می‌کردند، بی‌شک نتایج بهتری حاصل می‌شد. سیستم مدیریتی کنترلی قوی‌تر به بودجه‌ها مختلف وجود ندارد و اگر این سیستم وجود داشت و قوی عمل می‌کرد، به بیش از این می‌توانستیم به مسایل مربوط به زنان نظارت داشته باشیم.

عکس: AFP

مناطق جنوبی قبیله‌نشین هستند و سنت‌های قبیله‌ای و تعصبات قومی باعث می‌شود اجازه کار به بانوان توسط خانواده‌هایشان داده نشود. زمانی حتی یک‌دختر از ۱۰ولایت افغانستان در آزمون ورودی دانشگاه‌ها شرکت نمی‌کرد. آهسته‌آهسته این معضل کمرنگ‌تر شد و در سال گذشته تنها از دو ولایت هیچ دختری در آزمون کنکور دانشگاه‌ها شرکت نکرد

گ پس از برگزاری یک انتخابات طولانی در افغانستان به‌نظر می‌رسد دولت جدید در افغانستان سرانجام در حال شکل‌گیری است. چشم‌انداز جدید سیاست به عملکرد آن دولت در این پنج‌سال آینده چیست؟

اگر رشد خوبی که ما در ۱۳سال گذشته در مسایل زنان، رسانه‌ها، تقویت جامعه مدنی و بهبود وضعیت سلامت جامعه به‌دست آورده‌ایم ادامه داشته باشد، افغانستان در سال‌های آینده شاهد دستاوردهای بهتری خواهد بود.

من امیدوارم با تطبیق برنامه ملی برای زنان افغانستان، اجرای قانون محو خشونت علیه زنان و کنوانسیون‌ها و تعهدات بین‌المللی، دستاوردهای بهتری در این بخش در انتظار جامعه زنان و مردان افغانستان باشد.

گ وضعیت خشونت علیه زنان در افغانستان وخیم است. گزارش‌ها نشان می‌دهد ۸۷درصد زنان افغان با نوعی از خشونت خانگی مواجه هستند. این خشونت‌ها در برخی از اوقات منجربه فرار زنان با خودکشی آنها به شکل‌های مختلف شده است. وزارت زنان برای حل این مساله که درخانه‌های مردم ریشه کرده، چه برنامه‌ای دارد؟

وزارت زنان این آمار را تایید نمی‌کند. البته پیش‌تر چیزی که از خودسوزی‌ها در این وزارتخانه ثبت شده است در سال۱۳۹۳ خودسوزی زنان، ۲۶مورد می‌رسد. در برخی از شهرهای همجوار یا ایران مانند هرات و در حوزه‌های جنوب‌شرق افغانستان مانند نیمروز و هلمند و فراح آمار خودسوزی بیش از این بود اما امروز این مساله روبه کاهش است.

در مجموع در سال۱۳۹۲، پنج‌هزار و۲۰۶مورد خشونت علیه زنان و در سال ۱۳۹۳ تا امروز دوهزار و۲۲۴مورد خشونت، به وزارت امور زنان گزارش شده است.

خشونت، بزرگ‌ترین چالشی است که برای زنان افغان وجود دارد و ریشه در خشونتی دارد که جامعه افغانستان تحت‌تاثیر جنگ‌های طولانی با آن مواجه بوده و ما برای حل آن به زمان، صلح، امنیت و آموزش نیازمند هستیم.

گ تعاملات وزارت امور زنان با علمای مذهبی در ولایات مختلف افغانستان چگونه است و آیا نوعی همکاری بین شما وجود دارد؟

بله، علمای دینی از فعالیت‌های این وزارتخانه حمایت کرده‌اند. سیاست کاری ما طوری بوده که برنامه‌های خود را با آنها به اشتراک‌نظر گذاشته‌ایم. یکی از برنامه‌های ما این بوده که سفرهایی برای علمای کرام به هفت‌کشور مسلمان ترتیب داده‌ایم. این سفرها به جهت کسب تجارب برای علمای محترم از مساجد، تکایا و حسینیه‌های سراسر کشور بوده و به این‌ترتیب علمای کرام درمنطقه خود زن در اسلام در این کشورهای اسلامی تحقیق کردند. وزارت حج و اوقاف نیز تاکنون ۲۰جلد کتاب در مورد حقوق زن در اسلام منتشر کرده است. همچنین ما و علمای کرام، کنفرانس‌های مشترکی برای هم‌اندیشی داشته‌ایم. من از علمای دینی می‌خواهم که در منابر تکایا، مساجد و حسینیه‌ها با سخنرانی‌های خود دیدگاه‌های مردم را نسبت به زنان تغییر دهند و در مورد حقوق زن از دیدگاه اسلام با مردان و زنان شهر و قریه خود صحبت کنند. به نظر من آگاهی اسلامی مردم هنوز پایین است و خشونت‌ها علیه زنان که به نام اسلام انجام می‌شود، کاملا با اسلام مغایرت دارد.

گ با وجود کاهش مرگ‌ومیر مادران، مشکلات دوره بارداری و زایمان هنوز تهدید جدی برای سلامت زنان به حساب می‌آید. وزارت امور زنان در این زمینه چه اقداماتی داشته است؟

حکومت افغانستان در مورد کاهش مرگ‌ومیر مادران، دستاوردهای خوب و چشمگیری داشته است. جنگ طولانی باعث تخریب ساختارهای حمایتی از مادران و کودکان شده و اولین قربانیان هرجنگی زنان و کودکان هستند. در گذشته از هرصدهزارمادر هزاره۱۶۰نفر می‌مردند اما امروز این تعداد به ۳۲۷نفر در صدهزار نفر رسیده است. البته این آمار هنوز بسیار بالاست. ساتزکان از دستاوردهای در صدر مرگ‌ومیر مادران در جهان قرار دارد. اما به‌هرحال نمی‌توان از کنار موفقیت‌های چشمگیر بین سال از یک‌دهه گذشته به‌آسانی عبور کرد.

گ پس از برگزاری یک انتخابات طولانی در افغانستان به‌نظر می‌رسد دولت جدید در افغانستان سرانجام در حال شکل‌گیری است. چشم‌انداز سیاست به عملکرد آن دولت در این پنج‌سال آینده چیست؟

چارچوب توسعه‌یافته اهداف در توسعه پایدار برای دولت‌ها می‌تواند به منزله نعمه مادر باشد به پروژه‌های خارجی‌شده برای کشف فساد اداری، بهبود ارایه کالا و خدمات، ریسدکی به فساد مقامات دولتی، ترویج حکومت‌داری و گسترش فضا برای جامعه مدنی و مشارکت شهروندان باشد. با وجود اینکه برخی کشورها نگرانند که اسناد اهداف انرژی در حال تبدیل به نوع اهداف تحت‌الشعاع قرار گیرند، ظرفداران این طرح استدلال می‌کنند این مساله بر تمامی اهداف توسعه تر مضاعف خواهد داشت. بر خلاف دور اول از اهداف توسعه هزاره که در آن کثرت تعهدات بر کشورهای در حال توسعه متمرکز بود، اکنون هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه مسیر تحت تحتاثیر قرارخواهند گرفت. البته این تلاش‌ها با وجود اهمیت‌شان، در دریای متلاطم چالش جهانی که نیازمند پاسخ متناسب جهانی است، تنها قطره‌ای ناچیز هستند. در این شرایط خاص، دستور کار توسعه پس از سال۲۰۱۵ میلادی، ابزار قدرتمندی است که می‌تواند تغییرات مثبت را سرعت بخشد و از آنجا که مدت‌زمان اهداف توسعه هزاره در سال۲۰۱۵ به پایان می‌رسد، مذاکره‌کنندگان بین‌المللی به‌دنبال آن هستند که مساله «حکمرانی» را در چارچوب اهداف توسعه هزاره پس از ۲۰۱۵ گسه تحت‌عنوان اهداف توسعه پایدار نیز شناخته می‌شود، بگنجانند. در ماه جولای سال‌جاری، ۱۷هدف جدید- برای مسایل مختلف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی- در اهداف توسعه پایدار پیشنهاد شد. این اهداف جدید برای رفتن به پای صندوق‌های رای با اندکی افزایش از ۶/۴درصد در سال۲۰۰۱ میلادی به ۶/۷درصد افزایش یافته بود. انتظار می‌رود مشارکت رای‌دهندگان در انتخابات۲۰۱۵ به‌دلیل نارضایتی از عملکرد رهبران سیاسی، به‌ویژه تیم نتانیاهو، به‌طور معناداری کاهش پیدا کند.

نتایج نظرسنجی‌ها که اخیرا منتشر شده نیز حاکی از آن است که اکثریت شهروندان با ماندن نتانیاهو در مقام نخست‌وزیری مخالف هستند. گفته شده نظرسنجی مشترک روزنامه‌های «جروزالم‌پست» و «معاریو» نشان می‌دهد ۶۰درصد از رای‌دهندگان مایلند در انتخابات آتی نخست‌وزیر دیگری بر مسند قدرت بنشینند.

به نوشته المانیتور، یک دلیل مشارکت نسبتا بیشتر شهروندان اسراییلی در انتخابات۲۰۱۳ پس از سال‌ها کاهش تدریجی، اعتراض‌ها گسترده و مداوم تابستان۲۰۱۱ بود که در جریان آن هزاران‌اسراییلی به خیابان‌ها آمده و خواستار بهبود شرایط اقتصادی شدند؛ رویدادی که به افکارعمومی اسراییل یادآوری کرد هنوز قدرت تاثیرگذاری دارد. این اعتراض‌ها انتخابات را نیز تحت‌تاثیر قرار داد و لایبود توانست به‌عنوان یکی از مخالفان سرسخت نتانیاهو، ۱۹درصد از در بارلمان بدست آورد که در کنار بنائیگر مبل به تغییر در جامعه اسراییل و «نه» آنان به سیاست‌های نتانیاهو و «آویگدور لیبرمن» وزیر خارجه همواره او بود.

پس از شمارش آرا، نتانیاهو مجبور شد برای حفظ رهبری خود با لابید میانه‌رو به‌عنوان وزیر دارایی و «نفتالی بنت» تندرو به‌عنوان وزیر تجارت کار کند؛ اتفاقی که به سیاستگزاری نرسید و شهروندان اسراییلی را نسبت به اجرایی شدن تغییراتی که بی‌صبرانه انتظارش را می‌کشند، بیش ازپیش ناامید کرده است.

در حالی که در انتخابات۲۰۱۳ تمایل مشارکت قشر جوان جامعه‌ی اسراییل برای رفتن به پای صندوق‌های رای با اندکی افزایش از ۶/۴درصد در سال۲۰۰۱ میلادی به ۶/۷درصد افزایش یافته بود، انتظار می‌رود مشارکت رای‌دهندگان در انتخابات۲۰۱۵ به‌دلیل نارضایتی از عملکرد رهبران سیاسی، به‌ویژه تیم نتانیاهو، به‌طور معناداری کاهش پیدا کند.

نتایج نظرسنجی‌ها که اخیرا منتشر شده نیز حاکی از آن است که اکثریت شهروندان با ماندن نتانیاهو در مقام نخست‌وزیری مخالف هستند. گفته شده نظرسنجی مشترک روزنامه‌های «جروزالم‌پست» و «معاریو» نشان می‌دهد ۶۰درصد از رای‌دهندگان مایلند در انتخابات آتی نخست‌وزیر دیگری بر مسند قدرت بنشینند.

به نوشته المانیتور، یک دلیل مشارکت نسبتا بیشتر شهروندان اسراییلی در انتخابات۲۰۱۳ پس از سال‌ها کاهش تدریجی، اعتراض‌ها گسترده و مداوم تابستان۲۰۱۱ بود که در جریان آن هزاران‌اسراییلی به خیابان‌ها آمده و خواستار بهبود شرایط اقتصادی شدند؛ رویدادی که به افکارعمومی اسراییل یادآوری کرد هنوز قدرت تاثیرگذاری دارد. این اعتراض‌ها انتخابات را نیز تحت‌تاثیر قرار داد و لایبود توانست به‌عنوان یکی از مخالفان سرسخت نتانیاهو، ۱۹درصد از در بارلمان بدست آورد که در کنار بنائیگر مبل به تغییر در جامعه اسراییل و «نه» آنان به سیاست‌های نتانیاهو و «آویگدور لیبرمن» وزیر خارجه همواره او بود.

پس از شمارش آرا، نتانیاهو مجبور شد برای حفظ رهبری خود با لابید میانه‌رو به‌عنوان وزیر دارایی و «نفتالی بنت» تندرو به‌عنوان وزیر تجارت کار کند؛ اتفاقی که به سیاستگزاری نرسید و شهروندان اسراییلی را نسبت به اجرایی شدن تغییراتی که بی‌صبرانه انتظارش را می‌کشند، بیش ازپیش ناامید کرده است.

در حالی که در انتخابات۲۰۱۳ تمایل مشارکت قشر جوان جامعه‌ی اسراییل برای رفتن به پای صندوق‌های رای با اندکی افزای